

واکاوی معنای انواع «فاء» در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فارسی آن

علی حاجی خانی^{۱*}، ابوالفضل حاجی حیدری^۲، صادق عباسی^۳

- ۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۴/۱۲

دریافت: ۹۴/۲/۲۶

چکیده

دانشمندان ادبیات عربی در تقسیم‌بندی انواع فاء و تحلیل معنایی آن با یکدیگر اختلاف دارند، این اختلاف در کنار محدودیت‌های زبانی، مترجمان قرآن را در برگردان و انتخاب معادل مناسب برای انواع فاء، با دشواری‌هایی مواجه ساخته است. این جستار بر آن است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، گونه‌های استعمال حرف فاء را در قرآن کریم مورد واکاوی قرار داده و برگردان فارسی هر یک از آن‌ها را ارزیابی نماید. از مهمترین نتایج این تحقیق، آن است که دوگونه حرف فاء عاطفه و فاء رابطه در قرآن کریم مورد استعمال قرار گرفته است که فاء عاطفه از حیث معنایی به انواع ترتیب (معنوی و ذکر)، تعقیب، سببیت، تفریح و تعلیل و فاء رابطه به انواع جزا و شبه جزا و سببیت تقسیم می‌شوند. نیز بدست آمد که برگردان فارسی فاء فصیح، تعلیلیه و سببیه (اگر در جواب نهی باشد)، به نسبت انواع دیگر فاء، با اشکال بیشتری مواجه و برگردان فاء ترتیب و تعقیب، در زبان فارسی با مشکل کمتری روبرو است.

واژگان کلیدی: ترجمه فاء، فاء عاطفه، فاء رابطه، فاء فصیح

۱- مقدمه

حرف فاء که در زبان عربی بیستمین حرف از حروف مبانی براساس ترتیب الفبایی بوده، در ترتیب ابجدی این زبان، رده هفدهم را به خود اختصاص داده است. این حرف از جهات صفات حروف، به حرف «شفوی مهموس و رخو» معروف است. نقطه موجود در صورت نوشتاری این حرف، در زبان عربی اصیل در بالا، و در زبان عربی مغربی در پایین قرار می‌گیرد. حرف فاء در ترتیب ابجدی زبان عبری، در رده هفدهم قرار داشته و به دو صورت **פ** و **ף** نوشته می‌شود که در صورت دارا بودن نقطه تشدید در داخل حرف، (یعنی **פ**)، «پی» تلفظ شده و در صورت فقدان آن، (یعنی **ף**) «ف» تلفظ می‌شود. در زبان‌های سامی که به هر حرفی، ارزشی عددی اختصاص یافته است، حرف فاء یا پی، ارزش عددی ۸۰ را داراست (راشد، ۱۴۱۳: ۲۶). این حرف در ساختار کلمه به عنوان حرف زائد و یا این‌که بدل از حرف دیگر باشد، نیامده و همیشه به عنوان حرف اصلی به حساب می‌آمده است. بصری‌ها این حرف را غیرعامل و کوفی‌ها آن را از عوامل نصب فعل مضارع محسوب می‌کرده‌اند (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲: ۴۵۴-۴۵۵). فاء علاوه بر آنکه حرفی از حروف مبانی است، از حروف معانی نیز می‌باشد.

۱-۱- تعریف مسئله

حرف فاء در قرآن کریم بسامد بسیاری دارد و محققان متقدم حوزه ادبیات قرآنی، انواعی را برای آن ذکر نموده‌اند. در میان علمای نحوی قرون گذشته، ابن هشام انصاری در باب اول "مغنی اللیب"، به صورت تقریباً مبسوطی به حرف فاء پرداخته است (انصاری، ۱۴۰۴: ۱۶۱-۱۶۸). اختلاف میان صاحب نظران در تقسیم فاء با عنایت به نقش معنوی و مفهوم آن در آیات قرآن، مترجمان قرآن را در برگردان و انتخاب معادل مناسب برای آن، دچار اختلاف نموده است تا جایی که برخی مترجمان اساساً آن را در پاره‌ای از آیات، ترجمه نمی‌کنند و عده‌ای دیگر، همه انواع فاء را با معادل یکسانی به فارسی برمی‌گردانند و برخی نیز معادل‌های متعددی را برای فاء می‌آورند که حاکی از اختلاف ایشان در تشخیص

نوع فاء در آیات قرآنی است. لذا ضرورت دارد با واکاوی معنای انواع فاء در قرآن کریم، بستر مناسبی را در وهله اول برای تشخیص انواع فاء از یکدیگر و سپس انتخاب معادل مناسب در زبان فارسی برای هر یک از انواع آن (به جز در نوعی که احیاناً نیاز به برگردان ندارد) فراهم آورد. براین اساس این جستار در صدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به سوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- مناسب‌ترین رویکرد در تقسیم انواع فاء با توجه به معانی مختلف آن کدام است؟ و چالش‌های فراروی مترجمان فارسی قرآن کریم در برگردان حرف فاء چیست؟
- ۲- با توجه به تنگناهای زبانی، برگردان کدام یک از انواع فاء با دشواری‌های بیشتری مواجه است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

همچنان که گذشت، در میان صاحب‌نظران متقدم، ابن هشام انصاری شاخص‌ترین فردی است که در باب اول "معنی اللیب"، به صورت نسبتاً مبسوطی به حرف فاء و انواع آن پرداخته است و سایر ادباء و نحویان با تفاوت‌هایی به انواع فاء و تفاوت معنایی آن اشاره داشته‌اند. لیکن پیرامون چگونگی ترجمه انواع فاء در زبان فارسی، پژوهش‌های محدودی انجام پذیرفته است.

مقاله «چه را ترجمه نکنیم و چرا؟» دو نوع فاء را که لازم نیست در ترجمه‌های فارسی معادلی برای آن آورده شود، معرفی و اساساً وارد بحث پیرامون دیگر انواع فاء و چگونگی ترجمه آن‌ها نشده است (کریمی‌نیا، ۱۳۷۶).

عیسی متقی‌زاده و محمدرضا احمدی در مقاله «معنی‌شناسی حرف «فاء» در قرآن و چالش‌های ترجمه آن به زبان فارسی» با تکیه بر دستور زبان عربی، ضمن برشمردن انواع «فاء» و تقسیم آن بر شش دسته در زبان عربی و بررسی ترجمه الهی‌قمشه‌ای، فولادوند و خرمنشاهی، نتیجه گرفته‌اند که برابر نهادهای «پس»، «سپس» و «آن‌گاه» که مترجمان فارسی

برای «فاء» پیشنهاد کرده‌اند، با توجه به تنوع «فاء» در زبان عربی برای آن کافی نیست؛ همچنین مترجمان در ترجمه فاء عطف و جزای شرط عمل‌کرد خوبی داشته‌اند اما به درستی از عهده ترجمه فاء استینافیه، زائده، سببیه و فصیحه برنیامده‌اند. از آنجا که ابعاد دیگر تقسیم فاء در معادل‌گزینی مناسب برای ترجمه آن به فارسی، پژوهش‌های جدیدتری را طلب می‌کند، مقاله حاضر کوشیده است «فاء» را در دو سطح نحوی و معنایی بررسی و تقسیم کند و نیز نشان دهد که نمی‌توان مترجمان را در ترجمه نکردن «فاء» استینافیه و زائده مقصر شمرد؛ زیرا فاء استینافیه و فاء زائده به دلایلی که در این مقال خواهد آمد، مبنای نظری استواری ندارد.

۲- باز خوانی انواع فاء در قرآن کریم

حرف فاء از آن جایی که جزء حروف معانی است، از دیرباز مورد توجه علمای نحو و تفسیر بوده است. دانشمندان ادب عربی در دو حوزه به بررسی فاء پرداخته‌اند. یکی حوزه نحو که در آن انواع فاء را از جهت کارکرد و نقش آن در جمله، تقسیم کرده‌اند و دیگر حوزه بلاغت (علم معانی) که در آن فواید معنایی فاء را در کارکردهای گوناگون در جمله برشمرده‌اند. از جهت نحوی فاء به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود:

۱. فاء عاطفه ۲. فاء رابطه (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۱) البته ابن هشام دسته سوم را با عنوان فاء زائده ذکر می‌کند، اما در نهایت آن را نمی‌پذیرد. همچنین، فاء استینافیه را از ابتدا با عبارت «قیل» تضعیف می‌کند (همان).

۲-۱- گونه‌های کاربرد حرف فاء.

۲-۱-۱- فاء عاطفه

یکی از کارکردهای مهم فاء در زبان عربی، عطف است و آن به معنای تبعیت یک جزء از اجزای جمله از جزء پیش از خود در اعراب است و به دو نوع عطف بیان و عطف نسق تقسیم می‌شود. عطف نسق به معنای ربط دو جزء هم‌پایه در جمله به وسیله یکی از

حروف عطف است که موجب تبعیت جزء دوم (معطوف) از جزء اول (معطوف علیه) می‌شود. حروف عطف عبارتند از: واو، فاء، ثمّ، حتّی، أو، أم، بل، لا و لکن. عام‌ترین حرف عطف در زبان عربی «واو» است که بر مشارکت معطوف با معطوف علیه در اعراب و حکم بدون لزوم ترتیب میان آن‌ها دلالت می‌کند. فاء بر مشارکت معطوف با معطوف علیه در حکم و اعراب همراه با ترتیب زمانی اندک میان آن‌ها دلالت می‌کند. فایده عطف با ثمّ شبیه فاء است با این تفاوت که فاصله زمانی که از ثمّ فهمیده می‌شود از فاء بیشتر است (ناظر الجیش، بی‌تا: ۳۴/۷-۳۵).

عمده‌ترین معانی که برای فاء شمرده شده و فاء را به آن نام‌گذاری کرده‌اند عبارتند از: ترتیب، تعقیب، تفسیر، فصیح، تفریح، نتیجه، سبب و تعلیل (مدنی، بی‌تا: ۸۷۲). برخی از این عناوین، دارای اختلاف‌های جزئی هستند، یا این‌که برای یک نوع، اسم‌های متعددی وضع شده است. به همین دلیل مهم‌ترین آن‌ها تشریح می‌شود.

۲-۱-۱- ترتیب

منظور از ترتیب، این است که معطوف بلافاصله بعد از معطوف علیه در حکم به آن پیوندد؛ مانند: «قام زید فعمر» یعنی قیام عمرو بلافاصله پس از قیام زید واقع شد. یا: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَقْعًا * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ (عادیات / ۱-۵)

فاء ترتیب بر دو گونه «معنوی» (حقیقی) و «ذکری» (لفظی) تقسیم می‌شود (مدنی، بی‌تا: ۸۷۲؛ ابن‌هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۱): الف. ترتیب معنوی (حقیقی) به این معنا است که معطوف و معطوف علیه دو چیز واقعی جدا از یکدیگرند؛ مانند مثال‌های بالا.

ب. ترتیب ذکری (لفظی) و آن به این معنا است که معطوف و معطوف علیه در خارج یک چیزند ولی در انتزاع ذهنی و در تعبیر لفظی (ذکر) از هم جدا می‌شوند (فوال بابستی، ۱۴۱۳: ۷۴۶ و ۷۴۷). در این حالت معطوف تفصیل و تفسیری برای معطوف علیه است؛ به

همین جهت به این فاء، تفسیریه هم می‌گویند؛ مانند: ﴿فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (نساء/ ۱۵۳) عبارت «فقالوا...» (گفتند خدا را آشکار به ما نشان بده) تفسیر عبارت «فقد سألوا موسیٰ أكبر من ذلک» (از موسیٰ بزرگ‌تر از این را خواستند) می‌باشد. یا ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي﴾ (فجر/ ۱۶-۱۵) در آیه اول، اکرام و تنعم خداوند نسبت به انسان، و در آیه دوم، تنگ کردن روزی او، تفسیر ابتلا هستند.

۲-۱-۱-۲- تعقیب

دومین معنایی را که فاء عاطفه افاده می‌کند، تعقیب است. منظور از تعقیب، وقوع چیزی پس از چیز دیگری با فاصله‌ای معتنا به است. تعقیب در هر امری، متناسب با همان امر است. به این معنا که تعقیب و اتصال در امور، نه تابع قاعده خاص، که متفاوت و براساس عرف می‌باشد. مثلاً اگر مابین زمان ازدواج با ولادت فرزند، مدت حمل، فاصله باشد می‌توان عبارت «تَزَوَّجَ فُلَانٌ فُلَانًا فَوُلِدَ لَهُ» را در مورد آن به کار برد (ابن‌هشام، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۶۱).

در این آیه شریفه، فاء مفید تعقیب است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ (حج/ ۶۳) دسوقی یکی از شارحین کتاب مغنی اللیب در حواشی خود بعد از ذکر این آیه، می‌نویسد: «معلوم است که سبزی زمین بلافاصله پس از نزول باران روی نمی‌دهد، اما عرف، آن را تعقیب می‌شمارد» (ابن‌هشام، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۶۲). شیخ رضی الدین استرآبادی در شرح خود بر کافیة ابن‌حاجب، در مورد این آیه اعتقاد دارد که در آن ابتدا فاء، مفید ترتیب می‌باشد. و اگر فاء برای افاده ترتیب استعمال شود و دلالت بر تعقیب هم داشته باشد، منافاتی ندارد، و نظر خویش را این چنین بیان می‌کند: «زیرا سبزی زمین بعد از بارش باران آغاز می‌شود، اما در طی مدتی کامل می‌شود. به همین جهت، نظر به این که بین ریزش باران و ابتدای سبزی زمین فاصله‌ای نیست، با فاء آمده است، و اگر با در نظر گرفتن کامل شدن سبزی زمین می‌فرمود: «ثم تصبح...» جایز بود» (استرآبادی، بی تا، ج: ۴، ۳۸۹). و در آیه شریفه ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

الْمُضَغَّةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ﴿ (مومنون/ ۱۴) فاء بر طبق قول مرحوم استرآبادی، می‌تواند برای تعقیب باشد؛ زیرا فاصله هر مرحله در آیه فوق با مرحله بعد چندین روز است ولی حصول ابتدایی هر مرحله‌ای بلافاصله بعد از مرحله دیگر است. (همان) یعنی درست است که علقه بعد از نطفه به مدت چندین روز کامل می‌گردد، اما حصول ابتدایی علقه بلافاصله بعد از شکل گرفتن نطفه می‌باشد و همین طور مضغه نسبت به علقه؛ که بدین ترتیب فاصله‌ای وجود نداشته و فاء به معنای ترتیب خواهد بود ولی اگر اکمال و اتمام هر یک از این دوره‌ها ملاک باشد چون بین مراحل، فاصله وجود دارد، فاء به معنای تعقیب می‌باشد.

۲-۱-۱-۳- سببیت

سومین معنایی که فاء عاطفه افاده می‌کند، سببیت است. سببیت به معنای ترتیب جمله معطوف بر جمله معطوف علیه است؛ لذا به آن فاء سبب یا نتیجه می‌گویند. این معنا در عطف دو جمله و یا عطف دو وصف به یکدیگر غلبه دارد. عطف دو جمله، مانند این آیه شریفه: ﴿فَوَكَّرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ (قصص/ ۱۵) در این جمله، مشت موسی سبب و جان دادن قبلی مسبب است. یا این آیه شریفه: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/ ۳۷) که پذیرش توبه آدم (ع) از سوی خداوند به سبب تلقی کلمات الهی از سوی او است (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۳). و عطف دو صفت، مانند این آیه، ﴿لَاكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّن رَّزْقِهِ﴾ ﴿فَمَالَتُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾ ﴿فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ﴾ (واقعه/ ۵۲-۵۴) یعنی «مالئون» و «سارِبون» هر دو به «آکلون» عطف گردیده‌اند و هر دو مسبب از «آکلون» می‌باشند (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۳).

فاء در عطف دو جمله یا دو صفت، همیشه مفید سببیت نیست، بلکه ممکن است برای ترتیب باشد مانند این آیه که فاء در آن فقط برای ترتیب و فاقد معنای سببیت است: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ﴾ (ذاریات/ ۲۶) (مدنی، بی تا: ۸۷۷).

۲-۱-۱-۴- تفریع

تفریع به معنای شاخه شاخه کردن است و منظور از آن در اینجا انشعاب چند چیز از یک چیز است. مانند: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (تغابن / ۲) در این آیه فاء بر انشعاب خلق به دو گروه مؤمن و کافر دلالت می‌کند. (مدنی، بی تا: ۸۷۲) یا آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ... وَالآتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾ (نساء / ۳۴) فاء در فالصالحات فاء تفریع است و بر انشعاب زنان در پذیرش قوامیت مردان به ۲ گروه «صالحات» و «الآتئ تخافون نشوزهن» دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۴۴).

۲-۱-۱-۵- تعلیل

یکی از استفاده‌هایی که مفسران از فاء کرده‌اند تعلیل (بیان علت) است. مانند: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (شوری / ۹) خداوند جمله «فإنه هو الولی» را به عنوان دلیل بر تخطئه کسانی که غیر او را به دوستی می‌گیرند، می‌آورد. در آیه قبل، خداوند، ولایت و دوستی را برای ظالمان نفی می‌کند و در این آیه، خداوند علت بی‌نصیبی کفار از ولایت و نصرت را این‌گونه تبیین می‌کند که آنان غیر خدا را به ولایت گرفتند و چون فقط خدا ولی است، ظالمان از ولایت و نصرت بی‌بهره‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۲). یا ﴿أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ﴾ (نجم / ۲۴-۲۵) (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۳۹) یا ﴿قُلْ نَعْمَ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (صافات / ۱۸-۱۹) (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۷: ۱۳۰) در این موارد، فاء در اصل، فاء سبب (نتیجه) است که معطوف علیه آن، حذف شده است. برخی دانشمندان، فاء نتیجه (سبب)، تفریع و تعلیل را یکی فرض کرده‌اند؛ (مدنی، بی تا: ۸۷۲) هرچند می‌توان بین این انواع، فرق‌های ظریفی یافت. مانند این‌که در تعلیل، برخلاف سبب، نخست مسبب (معلول) می‌آید سپس سبب (علت)، یا در تفریع نوعی تقسیم در مسبب مشاهده می‌شود، اما اگر بخواهیم همه این‌ها را در یک نوع قرار دهیم، نام «نتیجه» جامع‌تر است؛

هرچند باز تعلیل، خارج از مفهوم نتیجه است؛ زیرا نتیجه با مسبب قابل جمع است، اما با علت جمع نمی‌شود.

۲-۱-۲- فاء رابطه

فاء ربط برای ربط میان جمله‌هایی به کار می‌رود که هم‌پایه نیستند و صلاحیت عطف ندارند. مانند: فاء سبب که فعل مضارع را منصوب می‌کند، فاء جزای شرط که مخصوص مواضعی است که جواب شرط به تنهایی، صلاحیت وقوع در مقام جواب را ندارد و محتاج رابط است، و شبه جواب که در آن جمله، اگرچه دارای ادوات شرط نیست، ولی متضمن معنای شرط است؛ مانند: فاء در جواب موصول (ابن‌هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۵). در اینجا منظور از ربط، ربط جمله‌های غیر هم‌پایه است؛ زیرا ربط جمله‌های هم‌پایه همان عطف است. عمده‌ترین انواع این ربط عبارتست از:

۲-۱-۲-۱- فاء جزای شرط

این فاء، حرف ربطی است که جواب شرط را در صورتی که صلاحیت قرار گرفتن در محل شرط را نداشته باشد، به فعل شرط مرتبط می‌سازد و در این صورت، اطلاق عاطفه بودن به این فاء نمی‌شود. زمانی جواب شرط مقرون به فاء است که:

۱. جواب شرط جمله اسمیه باشد، مانند: ﴿وَإِنْ يَمْسَسَكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انعام / ۱۷)

۲. جواب شرط جمله فعلیه مانند اسمیه باشد، یعنی فعل جامد باشد. مانند: ﴿إِنْ تَرَوْا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ﴾ (کهف / ۳۹-۴۰)

۳. فعل جواب شرط انشائی باشد. مانند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل‌عمران / ۳۱)

۴. فعل آن لفظاً و معنی، ماضی باشد. چه حقیقی مانند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف/ ۷۷) و چه مجازی مانند: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ (نمل/ ۹۰)

۵. جواب فعل مضارع همراه با حروف استقبال باشد. مانند: ﴿مَنْ يُوْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده/ ۵۴)

۶. جواب با حرف صدارت طلب همراه باشد (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۴).

۲-۲-۱-۲- فای شبه جزای شرط

منظور از شبه جزا، جمله‌ای است که در جواب موصول می‌آید. مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَزَاءُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْخَرِيقِ﴾ (برج/ ۱۰) و ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (تین/ ۶)

از دیگر مواردی که فاء را باید شبه جزای شرط نامید جمله‌ایست که در جواب آما می‌آید؛ زیرا آما متضمن معنای شرط است (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۶). مانند:

﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده/ ۱۹)

۲-۲-۱-۳- فای سببیه

در مورد قبلی، فاء عاطفه دارای معنای سببیت نیز بود، اما در اینجا مراد، فائی است که محض سببیت بوده و فاقد معنای عطف است. مانند آیه شریفه: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ (کوثر/ ۱-۲) که فاء در آن، مفید سببیت محضه است و عطف نیست؛ زیرا انشاء به خبر و نیز خبر به انشاء عطف نمی‌شود (بنا بر قول اصح) و فاء هرگاه مفید سببیت باشد، معنای نتیجه و تفریع و تعلیل را نیز می‌فهماند. هر جا فاء مفید معنای عطف نباشد، نوعی سببیت از آن فهمیده می‌شود و اگر معنای سبب از فاء گرفته شود، دیگر وجهی برای ربط با فاء باقی نمی‌ماند. اما منظور نحویان از فای سبب دو چیز است:

۱. فاء بر سر جمله انشائی که در جواب خیر می‌آید: مانند ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ (کوثر / ۱-۲) (ابن‌دمامینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۸)
۲. فاء بر سر فعل مضارع که اگر مسبوق به نفی یا طلب باشد، فعل مضارع را منصوب می‌کند. مانند: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ (یوسف / ۵)

۲-۱-۳- فاء فصیحه

یکی از کارکردهای فاء این است که بر جمله معطوفه داخل می‌شود و بیان می‌دارد که جمله معطوفه علیها حذف شده است؛ مانند آیه ﴿وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْرًا﴾ (بقره / ۶۰) که در اصل چنین بوده است: «فَضْرَبَ فَانْفَجَرَتْ» که فاء در فعل «فَانْفَجَرَتْ» فاء فصیحه است که باعث افصاح کلام و کشف کلام ماقبل می‌گردد. البته باید توجه داشت که فاء فصیحه علاوه بر این معنا یکی از معانی دیگر فاء را هم به همراه دارد؛ مثلاً در همین آیه عبارت «فانفجرت...» عطف بر جمله «فقلنا...» است که علاوه بر دلالت بر جمله محذوف «فَضْرَبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» مفید معنای ترتیب است. هرچند عموم نحویان فای فصیحه را از انواع فای عاطفه شمرده‌اند، اما به نظر می‌رسد فصیحه در فای رابط هم به فراوانی قابل مشاهده است. مانند: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَحْفَظُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (آل عمران / ۸۸-۸۹) در این آیه تقدیر چنین است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران / ۸۸-۸۹) در این آیه تقدیر چنین است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» پس در اینجا هم فاء، فصیحه بوده و هم چنین متضمن معنای سببیت است.

۲-۲- میزان اعتبار فاء زائده و فاء استینافیه

علاوه بر آنچه تاکنون در تقسیم فاء گفتیم، گروهی دو نوع دیگر هم برای فاء می‌شمرند که به نظر می‌رسد نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت. اما از آن‌جا که این دو، فراوان طرح شده‌اند و گروهی از نحویان، برخی آیات قرآن را بر آن حمل کرده‌اند، همچنین برخی، مترجمان

فارسی قرآن را به دلیل عدم توجه به ترجمه آن‌ها مورد انتقاد قرار داده‌اند، بحث مختصری درباره آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۲-۱- فاء زائده

نظر نحویان درباره فاء زائده سه گونه است: سیبویه مطلقاً آن را نپذیرفته است. اخفش ورود آن را به طور مطلق بر خبر جایز دانسته است. مانند «أخوك فوجد». فراء و اعلم و برخی دیگر ورود فاء زائده را بر خبر به شرطی که خبر، امر یا نهی باشد پذیرفته‌اند. مانند: ﴿هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ﴾ (ص/۵۷) (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج: ۱: ۱۶۶)

در این میان به نظر می‌رسد قول درست، نظر سیبویه است؛ زیرا ورود فاء به طور مطلق بر خبر، خلاف قیاس است؛ ضمن این‌که به جز اخفش، کس دیگری آن را نگفته است و هیچ ارزش معنایی مانند تأکید یا حصر یا غیره برای آن ذکر نشده است. اما نظر سوم قیاسی است، ولی نمی‌توان فاء را در این موارد زائده دانست؛ زیرا زائد در نحو چیزی است که حذف آن به جمله آسیبی نمی‌زند. در حالی‌که اگر فاء را در این‌گونه جملات حذف کنیم، جمله طلبی پس از آن صلاحیت این را که خبر باشد، از دست می‌دهد. در همین آیه محل مثال، اگر فاء را حذف کنیم، علاوه بر دو اشکال فوق، محذور دیگری پیش می‌آید و آن این‌که لام در «لیذوقوه» دیگر متضمن معنای امر نیست و به معنای تعلیل خواهد بود. فعل یذوقوا هم منصوب می‌شود نه مجزوم.

۲-۲-۲- فاء استینافیه

یکی از معانی که برای فاء برمی‌شمرند استیناف است. استیناف به این معنا است که مابعد فاء با کلام سابق هیچ گونه رابطه لفظی ندارد و جمله بعد مستانفه بوده و محلی از اعراب ندارد. ابن هشام این معنا را با عبارت قیل آورده است (ابن هشام، ج: ۱: ۱۶۶). این نحوه بیان نشان می‌دهد وی این وجه را ضعیف می‌داند. از جمله مثال‌های مذکور برای این فاء عبارتست از: ﴿فَلَمَّا ءَاتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

(اعراف / ۱۹۰) که گفته‌اند: جمله «تَعَالَى» استینافیه بوده و محلی از اعراب ندارد و نیز مانند آیه شریفه ﴿أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (انبیاء / ۱۰۸) که گفته‌اند: جمله «هَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» جمله مستانفه است و محلی از اعراب ندارد. استیناف در آیه اول پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خداوند در آیه پیش از آن، به آفرینش همسر برای انسان جهت آرامش او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعْوَا اللَّهِ رَبَّهَا لئن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (اعراف / ۱۸۹-۱۹۰). فاء در تعالی این را می‌رساند که ایشان پیش از تولد فرزند، می‌دانستند که بت‌هایشان تأثیری در صلاح فرزندشان ندارند اما پس از تولد فرزند، کسانی را در عطای خدا به خویش شریک قرار دادند، پس خدا از شرک‌ورزی ایشان والاتر است. معلوم می‌شود که فاء در معنای نتیجه است. ولی معنای استیناف رابطه ذیل آیه را از صدر آن می‌گسلد بی آن‌که هیچ بهره معنایی خاصی به همراه داشته باشد. همین مطلب درباره مثال دوم هم صدق می‌کند.

۳- واکاوی برگردان فارسی فاء

۳-۱- پیشنهاد معادل برای انواع فاء

همچنان که گذشت، کارکرد عمده فاء در زبان عربی عطف و ربط است. از جهت معنایی هم عمده‌ترین معانی فاء، ترتیب و سببیت است و سایر معانی یاد شده فرع بر این دو معنا هستند. اگر به زبان فارسی و حروف ربط در آن مراجعه کنیم، می‌بینیم نزدیک‌ترین حرف به فاء در زبان فارسی حرف «پس» است؛ زیرا هم مفید ترتیب است و هم سببیت. «پس» در زبان فارسی به معنای پشت است. مانند: «پس پرده» یعنی پشت پرده. «پس آن روز» یعنی بعد از آن روز. «پسین» یعنی عصر. «پس» یعنی بنابراین. لذا در ترجمه فاء عطف اگر به معنای ترتیب، تعقیب، سبب و تفریع باشد، باید از «پس» استفاده کرد؛ اما در ترتیب ذکر به‌تر است از ترکیب‌هایی مانند «و» یا «و آن این‌که» یا «باری» و یا ترکیب‌های دیگری که تفسیری بودن عبارت بعد از فاء را برساند، استفاده شود. در ترجمه تعلیل هم باید از کلماتی

مانند «زیرا» «چرا که» و مانند این‌ها استفاده کرد. اما در فاء رابط، کمی وضع متفاوت است. در فاء جزا، و شبهه جزاء، علت به کار گرفتن فاء این است که جمله‌های پس از آن، به تنهایی، صلاحیت قرار گرفتن در جایگاه جواب شرط را ندارند، اما در زبان فارسی چنین محظوری وجود ندارد، پس به نظر می‌رسد فاء جزا و شبهه جزا نباید در فارسی ترجمه شوند. اما در برگردان فاء سبب باید اذعان نمود در زبان فارسی بهترین کلمه‌ای که سبب را در اجزای غیر هم‌پایه می‌رساند، حرف «تا» است. مثلاً در ترجمه عبارت ﴿لَوْ كَانَ لَنَا كَرَّةٌ فَتَبَّرْنَا مِنْهُمْ كَمَا تَبَّرُوا مِنَّا﴾ (بقره/ ۱۶۷) می‌توان گفت: «ای کاش فرصت دیگری داشتیم تا از ایشان تبری بجوییم همان‌گونه که ایشان از ما تبری جستند». در اینجا ذکر نکته مهمی لازم است و آن این‌که، اگر فاء سبب در جواب نهی باشد، باید یا فعل بعد از آن را منفی ترجمه کنیم، یا باید یکی از ادوات تحذیر در زبان فارسی، مانند «مبادا» را به کار بگیریم و فعل را مثبت ترجمه کنیم. مثلاً عبارت ﴿لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ (یوسف/ ۵) باید به یکی از دو صورت زیر ترجمه شود. «خوابت را برای برادرانت بازگو مکن تا برایت کیدی نیندیشند»، یا «خوابت را برای برادرانت بازگو مکن مبادا برایت کیدی بیندیشند»، که در شکل دوم آوردن حرف تا لازم نیست. علت پیشنهاد معادل (تا) در زبان فارسی این است که در این زبان، ساختار مشابه فاء سبب در عربی عیناً وجود دارد و در این ساختار حرف (تا) به کار رفته است. مانند این بیت شاهنامه:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید / گاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی
 (فردوسی طوسی؛ شاهنامه؛ آغاز کتاب؛ بخش ۳؛ گفتار اندر آفرینش عالم)

یا مانند رباعی ۹ دیوان حافظ:

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت / وز بستر عافیت برون خواهم خفت
 باور نکنی خیال خود را بفرست / تا در نگرد که بی تو چون خواهم خفت
 (حافظ؛ دیوان؛ رباعی ۹)

یا نظامی می‌گوید:

آن که ورا دوست‌ترین بود گفت / در بن چاهیش بیاید نهفت

تا نشود راز چو روز آشکار
تا نشویم از پدرش شرم‌سار
زی پدرش رفت و خبردار کرد
تا پدرش چاره آن کار کرد
(نظامی گنجوی؛ مخزن الاسرار؛ بخش ۵۱؛ داستان کودک مجروح)
در ترجمه فاء فصیحه باید دو نکته را رعایت کرد:
اول باید معنای فاء را تشخیص داده، معادل مناسبی برای آن برگزید.
دوم این‌که آن چه پس از فاء حذف شده، به دقت تعیین شده، سپس محذوف با ویژگی‌های زبان فارسی، سنجیده شود.

اگر فارسی‌زبانان بتوانند محذوف را بدون اشکال دریابند، نیازی به ترجمه محذوف نیست؛ اما اگر آن چه در زبان عربی حذف شده، در زبان فارسی به آسانی قابل فهم نیست، لازم است محذوف در میان پرائتر در زبان فارسی ترجمه شود.
پیش از بیان نمونه‌ها لازم است بر اهمیت یکسان‌سازی در ترجمه تاکید شود؛ چرا که در صورت توجه به آن، معنای یک‌دست و هماهنگی از آیات ارائه می‌شود؛ ولی در عین حال باید به معنا و مقصود هر آیه نیز به صورت جداگانه عنایت داشت تا مبادا معنای مورد نظر آیه، تحت الشعاع یکسان‌سازی، پنهان گردد.
اینک پس از برشمردن گونه‌های کاربرد حرف فاء در زبان عربی، به ارزیابی ترجمه‌های فارسی در حوزه ترجمه‌های قرآن با توجه به انواع آن می‌پردازیم. برای پرهیز از اطناب، برای هر کاربرد حرف فاء، یک و یا دو مورد ذکر شده، پس از آوردن ترجمه‌های شاخص در آن آیه و دسته‌بندی آنها، این ترجمه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

➤ فاء ترتیب و تعقیب

نمونه اول: ﴿فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾ (ذاریات / ۲۶)

در این آیه، فاء در «فجاء»، فاء عطف برای تعقیب است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۳۱۳؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۱۷۷).

ترجمه‌ها

آیتی: و گوساله فربهی آورد.

اشرفی: پس آورد گوساله فربه.

الهی: و کباب گوساله فربهی نزد مهمانان باز آورد.

شعرانی: پس آورد گوساله فربه.

فولادوند: و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد.

مکارم: و گوساله فربه (و بریان شده‌ای را برای آنها) آورد.

ارزیابی: به نظر می‌رسد برگردان «پس» برای این فاء، به خاطر مفید تعقیب بودن فاء عاطفه یادشده، از امانت بیشتری برخوردار است، اما واژه‌هایی چون «پس»، با ساختار زبان معیار اندکی بیگانه‌اند. بر این اساس، استفاده از حرف عطف «واو» برای فاء عاطفه مفید تعقیب، قابل قبول به نظر می‌رسد.

نمونه دوم: ﴿لَاكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ﴾ فَمَالُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيمِ﴾ فَشَارِبُونَ شَرِبَ الْهِيمِ ﴿ (واقعه/۵۲-۵۴)

فاء در هر دو واژه «فمالؤون» و «فشارِبون»، عاطفه است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۴۶) (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۳۰۲). با این توضیح که فاء در «فمالؤون» مفید سببیت است و در «فشارِبون» اول مفید ترتیب معنوی و در فشارِبون دوم مفید ترتیب ذکر (تفسیر).

ترجمه‌ها

آیتی: از درختان زقوم خواهید خورد و شکم‌های خود را از آن پر خواهید کرد. و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید. چنان می‌نوشید که شتر تشنه آب می‌نوشد.

ارفع: از درخت زقوم می‌خورید. تا اینکه شکم‌هایتان را از آن پر می‌کنید. و سپس از آب سوزان جهنم می‌نوشید. مانند شتران تشنه شده می‌نوشید.

الهی: از درخت زقوم تلخ دوزخ البته خواهید خورد. تا آنکه شکم را از آن پر می‌سازید. آن گاه همه از آب گرم جهنم بر روی آن می‌آشامید. بدانسان از عطش، آن آب را می‌نوشید که شتران تشنه آب می‌آشامند.

انصاریان: قطعاً از درختی که از زقوم است... خواهید خورد، و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد، و روی آن از آب جوشان خواهید نوشید. مانند نوشیدن شترانی که به شدت تشنه‌اند.

رضایی: و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید، و بر (روی) آن از آب سوزان می‌نوشید، و همچون نوشیدن شتران عطش زده می‌نوشید.

فولادوند: قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد، و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند. و روی آن از آب جوش می‌نوشید. [مانند] نوشیدن شتران تشنه.

ارزیابی: با توجه به توضیح بالا، ترجمه فاء در فمَالُؤُون به «تا» و فشاربون اول به «پس» و ترجمه نکردن فاء در فشاربون دوم صحیح تر به نظر می‌رسد. ترجمه فاء مفید ترتیب به سپس و آن‌گاه چندان پسندیده نیست؛ زیرا سپس مناسب «ثم» و آن‌گاه معادل کلماتی مانند «إِذَا» یا «عندئذ» و... است.

➤ فاء سببیت

نمونه اول: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانًا يَسْمَعُونَ

بِهَا﴾ (حج / ۴۶)

در واژه «فَتَكُونُوا»، فاء سببیت به کار رفته است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۴۵؛ دعاس، ۱۴۲۵،

ج ۲: ۳۱۴).

ترجمه‌ها

اشرفی: آیا پس نرفتند در زمین پس بوده باشد ایشان را دل‌هایی که ...

الهی: آیا (این کافران) در روی زمین به سیر و تماشا نرفتند تا دل‌هاشان بینش و هوش یابد.

انصاریان: آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا برای آنان دل‌هایی [بیدار و بینا] پیدا شود.
شعرانی: آیا پس نرفتند در زمین پس بوده باشد مر ایشان را دل‌هایی که ...
فولادوند: آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که ...
مکارم: آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که ...

ارزیابی: به طور کلی ترجمه‌های بالا، دو الگوی «پس باشد» و «تا باشد» را برای برگردان «فَتَكُونُ» برگزیده‌اند؛ اما الگوی پس، برای فاء مفید سبب، مناسب نیست. نکته مهمی که در این آیه جلب توجه می‌کند این است که همزه استفهام، صدارت‌طلب است به همین دلیل فاء عاطفه پس از آن آمده اما در ترجمه باید فاء عاطفه پیش از فاء ترجمه شود که مترجمانی که از الگوی ترجمه تحت اللفظی تبعیت می‌کنند به اشتباه همزه را پیش از فاء ترجمه می‌کنند «آیا پس».

نمونه دوم: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یوسف/ ۵) در این آیه فاء سبب در جواب فعل نهی آمده و فعل مضارع «یکیدوا» را منصوب کرده است.

ترجمه‌ها

فولادوند: [یعقوب] گفت: «ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.
الهی‌قمشه‌ای: یعقوب گفت: ای فرزند عزیز، زنه‌ار خواب خود را بر برادران حکایت مکن که (به اغوای شیطان) بر تو مکر (و حسد) خواهند ورزید؛ زیرا دشمنی شیطان بر آدمی بسیار آشکار است.

رضایی‌اصفهانی: (یعقوب) گفت: «ای پسرکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ‌آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است. آیتی: گفت: ای پسر کوچکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، که تو را حیل‌ای می‌اندیشند.

مکارم: گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛

معزی: گفت ای فرزند من فرو نخوان خواب خویش را بر برادرانت تا برایت نیرنگی کنند. ارزیابی: مترجمان عموماً فاء را به «که» ترجمه کرده‌اند، که می‌تواند تحذیر را برساند؛ بجز رضایی، که فاء سبب را به «پس» ترجمه کرده، که نادرست است و معزی، که فاء را به «تا» ترجمه کرده، که درست است؛ اما ترجمه او با این اشکال مواجه است که فعل «یکیدوا» را مثبت ترجمه کرده است. در بیان معادل فاء سبب، گفته شد که اگر «تا» را به عنوان معادل فاء سبب برگزینیم، باید فعل پس از فاء را در جواب فعل نهی منفی ترجمه کنیم، یا از یکی از ادوات تحذیر مانند «مبادا» یا «زنهار» استفاده کنیم. در غیر این صورت، معنا عکس می‌شود.

➤ فاء تعلیل

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (الشوری/ ۹) فاء در این آیه تعلیلیه است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۲ و صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۵: ۲۱). زیرا خداوند در آیه سابق می‌فرماید: ﴿وَالظَّالِمِينَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (شوری/ ۸) بنابراین فاء نشانگر حجت خداوند بر این است که آنان نباید غیر خدا را به ولایت بگیرند؛ زیرا از آنجا که ولی فقط خدا است، آنان در صورت پذیرش ولایت غیر خدا، ظالمنند و از ولایت و نصرت خداوند متعال، خارج می‌شوند. با این توضیح، باید فاء را فصیح دانست.

ترجمه‌ها

فولادوند: آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند؟ خداست که دوست راستین است، آیتی: آیا جز خدا را به دوستی گرفتند؟ دوست حقیقی خداست. معزی: یا بگرفتند جز او دوستانی پس خدا است دوست

الهی قمشه‌ای: آری، مشرکان غیر خدا را یار و دوستدار خود برگرفتند و حال آنکه خدا منحصرًا دوست و یاور بندگان است
مکارم: آیا آنها غیر از خدا را ولیّ خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است
رضایی اصفهانی: بلکه آیا غیر از او سرپرستانی گزیده‌اند، و (حال آنکه) فقط خدا سرپرست است
ارزیابی: فولادوند و آیتی فاء را ترجمه نکرده‌اند. معزی هم فاء را «پس» ترجمه کرده است. بقیه هم فاء را به صورت حال ترجمه کرده‌اند که ترجمه واو حالیه است نه فاء تعلیل. ضمناً هیچ‌یک از مترجمان به حذف در آیه اشاره نکرده‌اند.

➤ فاء تفریع

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (التغابن / ۲)

در این آیه فاء، عاطفه و در معنای تفریع است؛ زیرا نشان می‌دهد که انسان‌ها به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند.

ترجمه‌ها

آیتی: اوست که شما را بیافرید. بعضی از شما کافر، و بعضی مؤمنند.
فولادوند: اوست آن کس که شما را آفرید؛ برخی از شما کافرند و برخی مؤمن.
مکارم: او کسی است که شما را آفرید گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن.
معزی: او است آنکه آفرید شما را پس از شما است کافری و از شما است مؤمنی.
رضایی اصفهانی: او کسی است که شما را آفرید پس برخی از شما کافرید و برخی از شما مؤمنید.
الهی قمشه‌ای: اوست خدایی که شما را آفرید، باز شما بندگان فرقه‌ای کافر ناسپاس و بعضی مؤمن خداشناس هستید.

ارزیابی: فاء تفریع بدون اشکال می‌تواند به «پس» ترجمه شود، بنا بر این، ترجمه رضایی و معزی در این قسمت مناسب است. برخی از مترجمان، فاء را ترجمه نکرده‌اند که موجب گسست میان صدر و ذیل آیه شده است.

➤ فاء فصیحه

نمونه اول: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿﴾ (آل عمران / ۸۸-۸۹) در عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ»، فاء فصیحه استعمال شده است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۵۸؛ دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۴۸). اما فاء علاوه بر دلالت بر حذف، با تقدیر «فیتوب الله علیهم» فاء شبه جزا در جواب موصول است.

ترجمه‌ها

فولادوند: مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستکاری [پیشه] نمودند، که خداوند آمرزنده مهربان است.

اشرفی: مگر آنان که توبه کردند پس از آن و اصلاح کردند پس بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است.

انصاریان: مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

شعرانی: مگر آنان که توبه کردند پس از آن و اصلاح کردند پس بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است.

آیتی: مگر آنان که از آن پس توبه کنند و به صلاح آیند، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

مکارم: مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند، که توبه آنها پذیرفته خواهد شد) زیرا خداوند، آمرزنده و بخشنده است.

ارزیابی: مشاهده می‌شود که براساس این که فاء مذکور، فاء فصیحه باشد، از بین همه ترجمه‌های بالا، تنها ترجمه آقای مکارم، مناسب معناست.

نمونه دوم: ﴿وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا﴾ (بقره/ ۶۰) فاء در «فَانْفَجَرَتْ»، فاء فصیحه است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۱۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۶۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱: ۵۰۲) و علاوه بر این مفید معنای سببیت است.

ترجمه‌ها

الهی: به او گفتیم: عصای خود را بر سنگ زن، پس دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید. انصاریان: پس گفتیم: عصایت را به این سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن جوشید. حلبی: گفتیم با چوبدستی خود به آن سنگ بزن. پس [بزد، و ناگهان] دوازده چشمه از آن روان شد.

روشن: پس گفتیم او را که بز عصای خود را بسنگ، پس بمجرد زدن شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه آب جاری.

عاملی: ما گفتیم عصای خود را بر سنگ بزن [چون او زد] از سنگ دوازده چشمه نمایان شد. فولادوند: گفتیم: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن.» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت.

مکارم: به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

ارزیابی: در بین ترجمه‌های بالا، تنها سه ترجمه حلبی، روشن و عاملی معنای مقدری را که از طریق فاء فصیحه افاده می‌گردد متذکر شده‌اند. اما به نظر می‌رسد این آیه از مواردی است که می‌توانیم در آن محذوف را ذکر نکنیم؛ زیرا مخاطب به راحتی می‌تواند از منطق روایی داستان به محذوف پی ببرد.

➤ فاء جزای شرط

نمونه اول: ﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام/ ۵۴)

در عبارت «فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»، فاء رابط برای جواب شرط استعمال شده است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۲۶). اما نکته مهم در این آیه این است که فاء، فصیحه هم هست؛ ضمن این که با توجه به حرف مشبّهة بالفعل «أَنَّ»، باید محذوف به گونه‌ای تعیین شود که با آن تناسب داشته باشد؛ زیرا آن در صدر جمله نمی‌آید. به همین جهت برخی محذوف را «فمصیره» فرض کرده‌اند (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۰۷).

ترجمه‌ها

آیتی: زیرا هر کس از شما که از روی نادانی کاری بد کند، آن گاه توبه کند و نیکوکار شود، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.
اشرفی: پس بدرستی که خدا آمرزنده مهربانست.
الهی: البته خدا بخشنده و مهربان است.
برزی: بی‌گمان [بداند که] او بسیار خطاپوش خطابخش است.
انصاریان: زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.
فولادوند: پس وی آمرزنده مهربان است.
مکارم: چرا که او آمرزنده مهربان است.

ارزیابی: برخی از محققان حوزه ترجمه معتقدند فاء جزای شرط، از جمله حرفی است که «بهتر است» در ترجمه فارسی برگردان نشوند؛ زیرا برگردان آن در زبان فارسی مصطلح نیست (کریمی نیا، ۱۳۷۶). بر اساس این نظر از بین ترجمه‌های بالا، ترجمه برزی و آیتی را می‌توان ترجمه صحیحی دانست.

نمونه دوم: ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (بقره/۱۹۲) فاء دوم، در «فَإِنَّ اللَّهَ»، فاء رابط جواب شرط است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۸۰). ضمناً فاء، فصیحه و تقدیر محذوف، چیزی مانند «لاتعتدوا علیهم» می‌باشد.

ترجمه‌ها:

اشرفی: پس اگر باز ایستند پس بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است.

الهی: پس اگر دست (از شرک و ستم) بدارند (از آنها درگذرید که) خدا آمرزنده و مهربان است.

انصاریان: اگر از فتنه‌گری و جنگ بازایستند، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

فولادوند: و اگر بازایستادند، البته خدا آمرزنده مهربان است.

طاهری: و اگر [از جنگ و عناد] باز ایستادند، [از آنها درگذرید که] خدا آمرزگاری است مهربان.

صفارزاده: و اگر از جنگ دست برداشتند، آنها را ببخشید زیرا خداوند آن عفو کننده‌ی رحم‌گستر است.

ارزیابی: از نظر فاء دوم، با احتساب این فاء به عنوان فاء جزای شرط، ترجمه اشرفی مناسب نبوده و ترجمه‌های انصاریان و فولادوند صحیح‌اند. اما با فصیح‌گرفتن فاء مذکور، ترجمه‌های الهی، طاهری و صفارزاده به خاطر عنایت به برگردان عبارت تقدیری، ترجمه‌های صحیحی خواهند بود.

۴- نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر، موارد زیر قابل استنتاج است:

الف. در تحلیل نظری، «فاء»، از جهت نحوی به دو گروه اصلی عاطفه و رابطه تقسیم می‌شود. از جهت معنایی هم می‌توان معانی ترتیب، تعقیب، سببیت، تفریع، تعلیل را برای فاء عاطفه، و جزا و شبه جزا و سببیت را برای فاء رابطه تشخیص داد. ضمناً کاربردی که نحویان آن را فصیح می‌نامند، در هر دو گونه فاء عاطفه و رابطه قابل مشاهده است.

ب. مناسب‌ترین معادل در برگردان فارسی فاء، واژه «پس» است که هم معنای ترتیب و هم معنای سببیت را می‌رساند. اما نمی‌توان آن را برای ترجمه همه انواع فاء به کار برد. فاء سببیه که فعل مضارع را منصوب می‌کند بهتر است به واژه «تا» برگردان شود. نیز فاء جزای شرط، از جمله حروفی است که ترجیحاً نباید در ترجمه فارسی برگردان شود.

ج. با در نظر گرفتن کاربردهای فاء در زبان عربی، مشخص شد که برگردان فارسی فاء فصیحه، تعلیلیه و سببیه (اگر در جواب نهی باشد)، به نسبت انواع دیگر فاء با اشکال بیشتری مواجه است. نیز بدست آمد که برگردان فاء ترتیب و تعقیب، در زبان فارسی با مشکل کمتری روبرو است.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۵ ق).
- ۲- ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین، بیروت، المكتبة العصرية.
- ۳- ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (بی‌تا).
- ۴- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا، (بی‌تا).
- ۵- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ ق).
- ۶- انصاری، ابن هشام، مغنی اللیب، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ ق).
- ۷- حافظ، شمس الدین محمد بن بهاء الدین، دیوان، به تصحیح و مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران، انجمن خوشنویسان ایران، (۱۳۶۹ ش).
- ۸- درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، دمشق: دار الارشاد، (۱۴۱۵ ق).
- ۹- دعاس حمیدان قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دار المنیر و دار الفارابی، (۱۴۲۵ ق).
- ۱۰- رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ ق).
- ۱۱- راشد، سید فرج، اللغة العبریه، قواعد و نصوص، ریاض، دار المریخ للنشر، (۱۴۱۳ ق).
- ۱۲- رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تهران: مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، (بی‌تا).

- ۱۳- زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، اعراب القرآن، قاهره و بیروت: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، (۱۴۲۰ ق).
- ۱۴- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دار الرشید، (۱۴۱۸ ق).
- ۱۵- عکبری، عبدالله بن حسین، التیان فی اعراب القرآن، عمان-ریاض: بیت الافکار الدولیه، (بی تا).
- ۱۶- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به اهتمام سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، (۱۳۸۴ ش).
- ۱۷- فوال بابستی، عزیزه، المعجم المفصلا فی النحو العربی، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۳ ق).
- ۱۸- کریمی نیا، مرتضی، چه را ترجمه نکنیم و چرا؛ ترجمان وحی؛ شماره دوم سال اول، (۱۳۷۶ ش).
- ۱۹- مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، قم: ذوی القربی، (بی تا).
- ۲۰- ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاهره: دارالسلام، (بی تا).
- ۲۱- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، مخزن الاسرار، با شرح مهدی ماحوزی، تهران نشر زوار، (۱۳۸۹ ش).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی